احکام

حکم استفاده از قطره چشم و بینی در هنگام روزه

احمد عدالتیان| یکی از سؤالاتی که هنگام روزه‌داری در ماه مبارک رمضان پیش می‌آید، این است که آیا چکاندن قطره در چشم یا گوش یا بینی، روزه را باطل می‌کند یا خیر. ارتباط اصلی این سؤال با عواملی که روزه را باطل می‌کند، این است که ممکن است این قطره به دهان یا حلق برسد یا اینکه مثل خوردن و آشامیدن باشد که در اینجا، حکم شرعی آن را مرور می‌کنیم.

در مورد قطره بینی چون مسیر آن به حلق و گلو راه دارد، فتوای مشهور علما این است که اگر به حلق برسد، روزه را باطل می‌کند و اگر نرسد، مشکلی ندارد.

در مورد قطره چشم و گوش، اگر طعم یا بوی آن به حلق برسد، بنا بر فتوای مشهور علما، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر عین آن از راهی به حلق برسد، فتوای علما این‌گونه است:

شهید آیت‌الله خامنه‌ای: قطره گوش، روزه را باطل نمی‌کند و ریختن دوا در چشم برای روزه‌دار اشکال ندارد؛ البته چنانچه مزه یا بوی آن به حلق برسد، کراهت دارد.

آیت‌الله سیستانی: قطره گوش، روزه را باطل نمی‌کند و قطره چشم اگر صدق خوردن و آشامیدن نکند، روزه را باطل نمی‌کند.

آیت‌الله مکارم‌شیرازی: بنا بر احتیاط واجب، روزه را باطل می‌کند. بنابراین حکم کلی این است که تا زمانی که قطره به حلق و گلو نرسد، برای روزه مشکلی ایجاد نمی‌کند.

شرح دعاهای روزانه

اللّٰهُمَّ افْتَحْ لِی فِیهِ أَبْوابَ فَضْلِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَیَّ فِیهِ بَرَكاتِكَ

وَوَفِّقْنِی فِیهِ لِمُوجِباتِ مَرْضاتِكَ، وَأَسْكِنِّی فِیهِ بُحْبُوحاتِ جَنَّاتِكَ

یَا مُجِیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّینَ

خدایا، در این ماه درهای احسانت را به روی من بگشا و برکاتت را بر من نازل فرما و به انگیزه‌های خشنودی‌ات موفقم بدار و در میان بهشت‌هایت جایم ده، ای برآورنده خواهش درماندگان!

درهای فضل الهی در شب‌های قدر

حسین ابراهیمی | هم‌زمان با ایام شهادت مولای متقیان حضرت علی(ع) و لیالی پرفروغ قدر، شرح دعای بیست‌ودومین روز ماه مبارک رمضان با محوریت درخواست «ابواب فضل»، «نزول برکات» و «موجبات رضایت الهی» در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام‌والمسلمین سجادی‌زاده، استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان، خدمت مخاطبان گرامی صفحه معارف روزنامه شهرآرا ارائه می‌شود. در شرح این دعا به مفاهیم عمیق آن در مسیر قرب الهی پرداخته‌ایم.

درهای فضل الهی؛ کلید وصول به خیرات

«اللهم افتح لی فیه ابواب فضلک»؛ خدایا درهای فضلت را به روی من بگشای. استاد سجادی‌زاده با اشاره به واژه «باب» در قرآن و حدیث گفت: باب به‌معنای مدخل و راه وصول به یک مقصود است؛ چنان‌که در حدیث معروف «انا مدینه العلم و علی بابها»، امیرالمؤمنین(ع) درِ ورود به شهر علم نبوی معرفی شده‌اند. وی افزود: فضل الهی نیز به عطایایی گفته می‌شود که از روی لطف و امتنان است، نه از روی الزام. درخواست گشایش این ابواب، طلب دستیابی به خیرات مادی و معنوی از سوی پروردگار است.

برکت؛ ویژگی ممتاز عطایای الهی

در فراز دوم دعا می‌خوانیم: «وانزل علی فیه برکاتک»؛ و برکاتت را در این روز بر من نازل کن. این استاد حوزه با اشاره به تکرار واژه «برکات» در ادعیه ماه رمضان، آن را شامل تمام امور مادی (مال، عمر) و معنوی (علم، تأثیرگذاری) دانست و تصریح کرد: گاهی یک عمل یا یک عمر چنان برکتی دارد که نتایج آن قرن‌ها باقی می‌ماند. وی نگارش کتاب «مفاتیح‌الجنان» توسط شیخ عباس قمی(ره) را نمونه‌ای از برکت در عمل دانست که در کمتر خانه‌ای از شیعیان یافت نمی‌شود.

موجبات مرضات؛ گام نهادن در مسیر رضایت حق

«ووفقنی فیه لموجبات مرضاتک»؛ و مرا در این روز به وسایل خشنودی‌ات موفق بدار. حجت‌الاسلام‌والمسلمین سجادی‌زاده واژه «موجبات مرضات» را از مفاهیم کلیدی دعاهای رمضان برشمرد و گفت: در دعاهای روزهای دوم، نهم و بیست‌ویکم نیز بر تقرب به «مرضات‌الله» تأکید شده است. اسباب و موجبات خشنودی پروردگار در قرآن کریم به روشنی بیان شده که رأس آن‌ها «ایمان» و «عمل صالح» و اطاعت از خدا و رسول(ص) است. انسان با چنگ زدن به این اسباب، مسیر سعادت دنیا و آخرت را تضمین می‌کند.

سکونت در بحبوحه بهشت؛ آرزوی اولیای خدا

در فراز چهارم دعا آمده است: «و اسکنی فیه بحبوحات جناتک»؛ و مرا در میان بهشت‌هایت سکونت ده.

به گفته این مفسر، دعاهای ماه شعبان و رمضان همواره بر طلب بهشت تأکید دارند، اما در اینجا درخواست به درجه‌ای بالاتر ارتقا می‌یابد. «بحبوحات» به معنای وسط و بهترین جای بهشت است؛ همان جایگاهی که بالاصاله متعلق به پیامبر اکرم(ص) و اولیای معصوم(ع) است و مؤمن از خدا می‌خواهد در آن مکان رفیع و آرامش‌بخش، جای گیرد.

«یا مجیب دعوت‌المضطرین»؛ ای اجابت‌کننده دعای درماندگان.

استاد حوزه در پایان بیان کرد: این فراز پایانی دعا، ندای بنده‌ای است که با تمام اضطرار و نیاز، دست نیاز به درگاه پروردگار بی‌نیاز برمی‌دارد و امید اجابت دارد؛ همان‌گونه که در لیالی قدر، وعده الهی بر اجابت دعای مضطرین تحقق می‌یابد.

روز بیست‌ودوم

گزارش

بررسی نقش و جایگاه ولایت‌فقیه در غیاب امام زمان(عج)

مجری قوانین اسلامی در زمان غیبت کیست؟

سمانه رضوانی| «ولایت‌فقیه»، در فقه شیعه به معنای حاکمیت فقیه عادل و دین‌شناس در زمان غیبت امام عصر(عج) است. «ولایت‌فقیه» نقش اساسی در تشکیل حکومت اسلامی و اجرای مستمر قوانین الهی در زمان غیبت دارد و آن، تنها راهی است که از تعطیلی احکام اسلامی جلوگیری می‌کند. قصد داریم در این مطلب، جایگاه و اهمیت ولایت‌فقیه را از نگاه بزرگان بررسی کنیم.

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

امام خمینی(ره) حکومت پادشاهان را نامشروع می‌دانست و بر این باور بود که قیام فقیه برای تشکیل و استمرار حکومت الهی، مانند قیام امام حسین(ع) و ادامه راه اوست. به اعتقاد ایشان، مسئله جدایی سیاست از دین، خواست استعمارگران است. سنت و روش پیامبر اکرم(ص) دلیل روشنی بر لزوم حکومت الهی است. مگر زمان پیامبر(ص)، دین از سیاست جدا بود؟ به حکم عقل و شرع، آنچه در زمان حیات پیامبر اکرم(ص) و علی(ع) لازم بود، پس از آن‌ها و در همه زمان‌ها نیز لازم است. اگر فقیه واجد شرایطی به پا خاست و حکومت تشکیل داد، همان ولایتی را دارد که رسول اکرم(ص) و دیگر معصومان در امر اداره حکومت داشتند.

ولایت‌فقیه؛ مانع دیکتاتوری

بعد از بیان کردن نظریه ولایت‌فقیه، یک عده پریشان شدند که یعنی چه؟ و شروع کردند در رد آن، مقاله و مطلب منتشر کردن و فضای کشور را ملتهب کردند. امام خمینی(ره) در پاسخ آن‌ها فرمودند: «شما از ولایت‌فقیه نترسید، فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند. اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد. اسلام است، در اسلام، قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم(ص) هم تابع قانون بود؛ تابع قانون الهی، نمی‌توانست تخلف بکند. ولایت‌فقیه، ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود. نظارت کند بر مجلس، بر رئیس جمهور، که مبادا یک پای خطایی بردارد. نظارت کند بر نخست‌وزیر که مبادا یک کار خطایی بکند. نظارت کند بر همه دستگاه‌ها، بر ارتش، که مبادا یک کار خلافی بکند. جلو دیکتاتوری را ما می‌خواهیم بگیریم. نمی‌خواهیم دیکتاتوری باشد؛ می‌خواهیم ضد دیکتاتوری باشد. ولایت‌فقیه، ضد دیکتاتوری است؛ نه دیکتاتوری.»

ولایت‌فقیه؛ عنصر ترقی، نه نقطه مبهم

رهبر شهید، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، درباره اهمیت ولایت‌فقیه فرمودند: «بعضی از تحلیلگران، ولایت‌فقیه را به جای اینکه به‌عنوان یک عنصر مترقی و بسیار حائز اهمیت تلقی کنند، به‌عنوان یک نقطه مبهم تحلیل کردند یا تعبیر غلطی از او کردند. من عرض می‌کنم: ولایت‌فقیه به‌معنای حاکمیت انسان فقیه و دین‌شناس، عادل، در حد عدالت و محبوب مردم و مقتدای دینی مردم است، نه به‌معنای حاکمیت یک قشر. بعضی خیال می‌کنند ولایت‌فقیه یعنی حاکمیت قشر روحانیون؛ این یک تعبیر کاملا انحرافی و غلط است. ولی فقیه به مقتضی اینکه فقیه است، از رجال دین است؛ غیر از این نمی‌شود و اگر این نبود، ایمان مردم به دنبال اراده رهبر حرکت نمی‌کرد و میدان‌های دشوار را حرکتی نمی‌پیمود. من تاریخ انقلاب‌های بزرگ را که نگاه می‌کنم، می‌بینم که نقطه انحرافشان، نداشتن یک چنین مرکزی است. انقلاب کبیر فرانسه، هنوز ۱۵ سال از پیدایشش نگذشته بود که به یک دیکتاتوری بزرگ تبدیل شد و در طول این ۱۵ سال، یک هرج‌ومرج کامل. از سال ۱۷۸۹ که انقلاب کبیر فرانسه اتفاق افتاد، تا سال ۱۸۰۳ که ناپلئون رسما به حکومت رسید، سه چهار گروه آمدند و گروه قبلی را قلع‌وقمع کردند. هرکدام که سر کار آمدند، گروه قبلی را نابود کردند. تندروها آمدند عده‌ای را کشتند. میانه‌روها آمدند تندروها را کشتند. باز عده‌ای دیگر آمدند آن‌ها را از بین بردند و مردم همین‌طور مثل حبوباتی که توی یک دیگی بجوشند، دائم در حال غلیان بودند؛ غلیان بی‌هدف و بدون هدایت، و سرنوشت آن انقلاب همانی است که اتفاق افتاد؛ یک دیکتاتوری در رأس آن انقلاب می‌آید. بعد هم پادشاهی تجدید می‌شود و ناپلئون حکومت کرد؛ یک حکومت صد درصد دیکتاتوری و مستبدانه، یک امپراتوری که اروپا را با استبداد خودش تسخیر کرد. تقریبا بعد از او هم، همان کسانی که با انقلاب منقرض شده بودند، سر کارشان برگشتند. فرانسه از سیر خودش تقریبا ۸۰ سال عقب افتاد؛ چون یک صدای قوی از دلی که مورد اعتقاد مردم است، وجود نداشت.»

فقیه، مجری اسلام است نه حاکم مستقل

علامه مصباح در اثبات نظریه ولایت مطلقه فقیه مانند سایر متفکرین اسلامی از دو دسته ادله عقلی و نقلی بهره جسته و اعتقاد دارد که اثبات این نظریه از راه ادله عقلی به مراتب راحت‌تر از تکیه بر ادله نقلی آن است. چه اینکه از راه عقل و منطق نظریه ولایت‌فقیه راه هموارتری برای اثبات در پیش دارد. ایشان ولایت‌فقیه را حاکمیت اسلام می‌داند که در آن فقیه به عنوان عالم اسلام‌شناس در مصدر امور قرار می‌گیرد. درواقع این اسلام و قانون خداست که حکومت می‌کند و کار فقیه تنها تشخیص، بازیابی و اجرای این قوانین است. طبق نظریه آیت‌الله مصباح در حکومت اسلامی «اعتبار قانون اساسی به این است که تابع اراده تشریعی خداوند متعال است. بدین ترتیب مجموع قوانین و مقررات دارای روابط طولی هستند و اعتبار آن‌ها در صورتی است که این سلسله مراتب چنان رعایت شود که به اسلام و اراده تشریعی خداوند منتهی گردد.»

تعطیلی دین در زمان غیبت؟

آیت‌الله بهجت در زمینه ضرورت وجود ولایت فقیه در زمان غیبت در جامعه اسلامی می‌گوید: «سخن درباره زمان غیبت کبرای حجت حق است که در این موقعیت نمی‌توان برای مسئله بیش از سه فرض تصور کرد؛ زیرا یا باید کتاب خدا و احکام و قوانین دین تعطیل شود یا باید خود به خود بماند؛ یعنی خودش وسیله ابقای خود باشد یا نیاز به سرپرست و حاکم و مبین دارد که همان ولی امر و مجتهد جامع‌الشرایط است. فرض اول عقلا و نقلا باطل است؛ زیرا دین مبین اسلام، آیین خاتم است و تا ختم نسل بشر باشد، راهنما و آیین امت باشد. فرض دوم نیز باطل است؛ زیرا قانون خود به خود اجرا نمی‌شود و به شخص یا اشخاصی نیاز دارد که آن را حفظ کنند و به اجرا درآورند. ناچار باید قائل به فرض سوم باشیم و بگوییم ولی امر باید جامعه مسلمین را با همه شئون و ابعاد آن نگه دارد. ازسوی دیگر، روشن است که جامعه به تشکیلات فراوان ازقبیل ارتش، آموزش‌وپرورش، دادگستری و... نیاز دارد، بنابراین باید دست ولی‌فقیه در همه زمینه‌های مادی و معنوی، باز و مبین و شارح و راهنما و حلال مشکلات باشد؛ درنتیجه، ولی‌فقیه باید تمام شئون امام معصوم(ع) به استثنای امامت و آنچه را مخصوص امام معصوم است، داشته باشد تا بتواند اسلام را در جامعه پیاده کند؛ وگرنه در صورت عدم وجود تشکیلات و تشریفات حکومتی، دشمنان نخواهند گذاشت حکومت و آیین اسلامی پیاده شود.»

درنگ

صالحُ بعد صالح

در این هنگامه که آسمان بصیرت، گاه ابری از غم بر خود می‌گیرد و گاه چون آینه‌ای صاف، حقیقت را بازمی‌تاباند، گاه واژگان چنان درهم می‌تنند که جز با دلی عاشق و گوشی شنوا، نمی‌توان عمقشان را درک کرد. در چنین زمان‌هایی است که سکوت، خود گویاترین فریاد می‌شود و اندوه فراق، بستری برای وصال ازلی.

امروز در تقویم تاریخ روح ما، روزی است که سایه سنگین غمی ناگوار، بر دل‌ها چنگ انداخت؛ روزی که خبر پرکشیدن رهبری فرزانه، آن سکان‌دار نستوه امت اسلام، چون سیلی بر چهره واقعیت نواخت. اما گویی تقدیر، این‌گونه رقم خورده بود که امت او، در اوج اندوه، مسیر هدایت را گم نکند. گویی اراده‌ای ماورایی، نوری دیگر را در دل تاریکی روشن ساخت تا راه گم‌شدگان را نمایان سازد.

این امت سال‌ها با نفس گرم رهبر خود، در مسیر عزت و افتخار گام برداشته بود؛ او که چون کوهی استوار، دربرابر طوفان‌های حوادث ایستاد و چون پدری دلسوز، فرزندان خود را هدایت کرد. در دورانی که دنیا درگیر بازی‌های نفس‌گیر قدرت بود، او با نگاهی الهی، افق‌های دورتر را می‌دید و امت خود را به‌سوی قله‌های رفیع انسانیت و معنویت رهنمون می‌شد. دستان قدرتمندش، چون ید بیضای موسی، گره‌های کور امت را می‌گشود و کلامش، چون دم مسیح، روح امید را در کالبد خستگان می‌دمید.

اکرم مسعودی
طلبه و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

و اکنون در این لحظات حساس، ندایی دیگر از همان سرچشمه نور به گوش می‌رسد؛ ندایی که خبر از صالح بعد صالح می‌دهد؛ کسی که سال‌ها در مکتب عشق و بصیرت، درس اطاعت و ولایت آموخته است؛ کسی که قامت استوارش، نشان از ایستادگی در راه حق دارد و نگاه نافذش، گویی آینده‌ای روشن را بیمه می‌کند؛ او که میراث‌دار همان عشق و همان عزم راسخ است.

این آمدن، نه یک اتفاق ساده که تجلی اراده‌ای الهی است. گویی خداوند، خود، این گوهر نایاب را برای امت خویش برگزیده است تا در بزنگاه تاریخ، چراغ راهشان باشد. این فرزند بروومند روح خمینی و خامنه‌ای، اکنون سکان هدایت را به دست گرفته و آماده است تا امت را در این دریای پرتلاطم روزگار، به ساحل نجات برساند.

آمده‌ایم تا بگوییم: لبیک یا مهدی! لبیک یا خامنه‌ای! این ندای ماست، ندای قلبی که با عشق ولایت زنده است و روحی که با ظهور، پر می‌گیرد. ما فرزندان این سرزمین، سربازان این مکتب، اکنون با تمام وجود، ندای رهبر خویش را می‌شنویم و با شور و اشتیاقی وصف‌ناپذیر، اطاعت محض را پیشه خود ساخته‌ایم.

چشمان خصم، کور از آن است که بتواند عظمت این پیوند ناگسستنی میان رهبر و امت را درک کند. آنان که درپی تفرقه و یأس افکنی‌اند، نمی‌دانند که هرچه فشار و ستم بر این امت مؤمن بیشتر شود، عزمشان پولادین‌تر و پیوندشان، ناگسستنی‌تر خواهد شد. این همان درسی است که سال‌ها از پیشوایان خود آموخته‌ایم: «ما ملت شهادتیم، ما ملت پیروزیم.»

آن نفس مسیحایی که در رهبر فقید بود، اکنون در کالبد جانشین او دمیده است. اوست که می‌تواند قلب‌های خفته را بیدار کند و روحی تازه در کالبد جامعه بدمد. اوست که می‌تواند با اراده‌ای پولادین، راه را بر دشمنان حقیقت ببندد و پرچم پرافتخار اسلام را به دست صاحب اصلی‌اش، حضرت مهدی(عج)، بسپارد.

ما، با افتخار، زیر بیرق ولایت ایستاده‌ایم. گویی تصویر پدر، در چهره پسر متجلی شده است و همان صلابت و همان شکوه را به نمایش می‌گذارد. این پیوندی است که از ازل بسته شده است و تا ابد پایدار خواهد ماند. ما آماده‌ایم تا هرآنچه در توان داریم، در راه تحقق آرمان‌های این مکتب نورانی به کار گیریم.

این عهدی است دوباره با ولی امر زمان. این، تجدید پیمانی است با آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی. این فریاد بلند ملتی است که جز در سایه‌سار ولایت، آرام و قرار نخواهد یافت.

لبیک یا خامنه‌ای! این تنها یک شعار نیست، بلکه آیین زندگی ماست. این جوهره وجود ماست. این راه رسیدن به افق‌های روشن فرداست. ما آمده‌ایم تا با یاری خداوند و با پیروی از رهبری دلسوز و شجاع، جهانی را بسازیم که در آن عدل، عدالت و حقیقت، حاکم باشد؛ جهانی که پرچم اسلام، بر فراز همه ملت‌ها به اهتزاز درآید و ندای حق، طنین‌انداز عالم شود.

و ما در این راه، تا پای جان ایستاده‌ایم.